اَلدَّرسُ الخامِسُ برگرد

﴿يا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونوا مَعَ الصّادِقينَ﴾ التوبة: ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

الصِّدقُ



راستی، راستگویی

خبر أنّ است و جمله وصفیه نیست

يُحْكىٰ أَنَّ رَجُلاً كانَ كَثيرَ الْمَعاصي وَ الْعُيوبِ، فَنَدِمَ عَلىٰ أَعمالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حاوَلَ أن يُصلِحَها، فَما اسْتَطاعَ،

حکایت می‌شود که مردی بسیار گناهکار و پر از عیب بود، از کارهای بدش پشیمان شد و تلاش کرد آنها را اصلاح کند، ولی نتوانست.

الجملة بعد النكرة

فَذَهَبَ إِلىٰ رَجُلٍ فاضِلٍ صالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنهُ مَوعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكابِ الْمَعاصي، فَنَصَحَهُ بِالْتِزامِ الصِّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنهُ عَهداً عَلىٰ ذٰلِك،

پس به سوی مردی دانشمند و درستکار رفت و از او اندرزی خواست که وی را از ارتکاب گناهان باز دارد. او را به پایبندی به راستگویی پند داد و قولی (پیمانی) برای این موضوع از او گرفت.

فَكُلَّما أَرادَ الرَّجُلُ أَن يَرْتَكِبَ ذَنْباً، امْتَنَعَ عَنْهُ لِوَفائِهِ بِالْعَهدِ، حَتّىٰ لا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفاضِلِ، وَ بِمُرورِ الْأَيّامِ تَخَلَّصَ مِن شَرِّ ذُنوبِهِ وَ عُيوبِهِ لِالْتِزامِهِ بِالصِّدْقِ.

و هرگاه آن مرد خواست که گناهی مرتکب شود، به خاطر وفایش به عهد از آن خودداری کرد، تا به مرد دانشمند دروغ نگوید و با گذشت روزها به خاطر پایبندی‌اش به راستگویی از شرّ گناهان و عیب‌هایش رها شد.

خبر أنّ است و جمله وصفیه نیست

وَ يُحْكىٰ أَنَّ شابّاً كانَ كَذّاباً، وَ في أَحَدِ الْأَيّامِ كانَ يَسبَحُ في الْبَحرِ وَ تَظاهَرَ بِالْغَرَقِ وَ نادىٰ أَصحابَهُ: اَلنَّجْدَةَ، اَلنَّجدَةَ...

و حکایت می‌شود که جوانی بسیار دروغگو بود، و در یکی از روزها داشت در دریا شنا می‌کرد[۶۱] و تظاهر به غرق شدن کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک...

فَأَسْرَعَ أَصحابُهُ إِلَيهِ لِيُنقِذوهُ، وَ عِندَما وَصَلوا إِلَيهِ ضَحِكَ عَلَيهِم.

پس دوستانش برای اینکه او را نجات دهند به سویش شتافتند، و هنگامی‌که نزد او رسیدند، به آنها خندید.

كَرَّرَ هٰذَا الْعَمَلَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ في الْمَرَّةِ الرّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوجُ وَ كادَ الشّابُّ يَغْرَقُ، فَأَخَذَ[۶۲] يُنادي أَصحابَهُ، وَلٰكِنَّهُم ظَنّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَديدٍ.

این کار را سه بار تکرار کرد، و بار چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود آن جوان غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آنها گمان کردند که او دوباره (از نو) دروغ می‌گوید.

---

[۶۱] توضیح :كانَ يَسبَحُ في الْبَحر. در فارسی دو معنا دارد: «در دریا شنا می‌کرد» و «داشت در دریا شنا می‌کرد»
یعنی هم به صورت ماضی استمراری درست است و هم ماضی ملموس یا در جریان.

[۶۲] معانی أَخَذَ:
شروع کرد: أَخَذَ يُنادي أَصحابَهُ لِأَنَّهُ كادَ الشّابُّ يَغْرَقُ: شروع کرد به صدا زدن دوستانش؛ چون نزدیک بود آن جوان غرق شود.
گرفت: خُذْ بِيَدي: دستم را بگیر.
برداشت: فَيَأْخُذُ النّاسُ الْأَسماكَ لِطَبخِها: مردم ماهی‌ها را برای پخت و پزشان برداشتند.
برد: أَخَذَني شَيءٌ إِلَى الشّاطِئِ: چیزی مرا به ساحل برد.

DaneshSad دانش صد

فَلَمْ يَلْتَفِتوا إلَيهِ حَتّىٰ أَسْرَعَ إلَيهِ أَحَدُ النّاسِ وَ أَنقَذَهُ، فَقالَ الشّابُّ لِأَصدِقائِه: شاهَدْتُ نَتيجَةَ عَمَلي، فَكِذْبي كادَ يَقتُلُني، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعدَ الْيَومِ أَبَداً، وَ ما عادَ هٰذَا الشّابُّ إلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخرىٰ.
پس به او توجّه نکردند، تا اینکه یکی از مردم به سوی او شتافت و وی را نجات داد، آن جوان به دوستانش گفت: نتیجهٔ کارم را دیدم، دروغ گفتنم نزدیک بود مرا بکُشد، پس از امروز هرگز دروغ نخواهم گفت؛ و این جوان بار دیگر به دروغ گفتن بازنگشت.

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كونوا مَعَ الصّادِقينَ﴾ اَلتَّوبَة: ۱۱۹
خدای بلندمرتبه گفته است: ای کسانی که ا یمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و همراه با راستگویان باشید.

اَلصِّدقُ مَعَ اللّٰهِ يَتَجَلّىٰ بِإخلاصِ الْأَعمالِ لَهُ؛ وَ الصِّدقُ مَعَ النّاسِ هُوَ أن لانكْذِبَ عَلَى الآخَرينَ.
راستگویی با خدا در اخلاص اعمال برای او تجلّی می‌یابد؛ و راستگویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوییم.

وَ قالَ النَّبيُّ ﷺ: «كَبُرَتْ خيانَةً أَنْ تُحَدِّثَ أَخاكَ حَديثاً، هوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنتَ لَهُ كاذِبٌ.»
(جمله وصفیه نیست) (فعل)
و پیامبر(ص) فرموده است: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی، او سخنت را باور کند، در حالی که تو به او دروغ می‌گویی. (او سخنت را باور کرده، در حالی که تو به او دروغ گفته‌ای).

وَ قالَ الْإمامُ عَليٌّ عليه السلام: «ما أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيئاً إلّا ظَهَرَ في فَلَتاتِ لِسانِه وَ صَفَحاتِ وَجْهِه».
(فعل ماضی منفی)
و امام علی (ع) فرموده است: «کسی چیزی را پنهان نکرد، مگر اینکه در لغزش‌های زبان و همه جای چهره‌اش آشکار شود.» * فَلْتَةٌ«جمع: فَلَتات» = زَلَّة «جمع: زلّات»

إذَنْ لا يَسْتَطيعُ الْكَذّابُ أَنْ يُخفيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنكِرَهُ.
بنابراین،[شخص بسیار] دروغگو نمی‌تواند دروغش را پنهان نماید یا آن را انکار کند.

ما أَجْمَلَ كَلامَ النَّبيِّ!ﷺ: «لا تَنظُروا إلىٰ كَثرَةِ صَلاتِهِم وَ صَومِهِم وَ كَثرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْروفِ وَ طَنْطَنَتِهِم بِاللَّيلِ وَلٰكِنِ انْظُروا إلىٰ صِدْقِ الْحَديثِ وَ أَداءِ الْأَمانَة».
سخن پیامبر (ص) چه زیباست! « به بسیاریِ نماز و روزه و بسیاریِ حج و کار نیک و بانگ شبانهٔ آنها نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید».

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

أَخَذَ: شروع کرد، «أَخَذَ يُنادي: شروع کرد به صدا زدن»	(مضارع: يُنْكِرُ)	**طَنْطَنَة:** بانگ(بانگ آرام نیایش)
اِسْتَطاعَ: توانست (مضارع :يَسْتَطيعُ)	**تَخَلَّصَ:** رها شد (مضارع :يَتَخَلَّصُ)	**عادَ:** بازگشت (مضارع: يَعودُ)= رَجَعَ
أَسْرَعَ: شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجِلَ	**تَظاهَرَ بِـ :** به ... وانمود کرد (مضارع: يَتَظاهَرُ)	**فَلْتَةُ اللِّسانِ :** لغزش زبان از نیندیشیدن «جمع: فَلَتات»
أَصْلَحَ: درست گرداند (مضارع :يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ	**حَدَّثَ:** سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ	**كادَ يَغْرَقُ:** نزدیک بود غرق بشود
أَضْمَرَ: پنهان کرد (مضارع :يُضْمِرُ) =أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ	**حَكَى:** حکایت کرد (مضارع: يَحْكي)	**كَبُرَ :** بزرگ شد (مضارع :يَكْبُرُ) «كَبُرَتْ خيانَةً :خیانت بزرگی است!» كَبُرَ ≠ صَغُرَ
اِلْتِزام: پایبندی (اِلتَزَمَ، يَلتَزِمُ)	**سَبَحَ:** شنا کرد (مضارع :يَسْبَحُ)	**كَرَّرَ:** تکرار کرد (مضارع :يُكَرِّرُ)
اِلْتَفَتَ: توجّه کرد (مضارع :يَلْتَفِتُ) «لَم يَلْتَفِتوا: توجّه نکردند»	**صاحِب:** دوست «جمع: أَصحاب» =صَديق ≠ عَدوّ	**كُلَّما:** هرگاه
أَنْكَرَ: دروغ دانست، انکار کرد	**صَفْحَة:** یک روی چیزی «صَفَحاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»	**نَجْدَة:** کمک = مُساعَدَة، نَصْر

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ. ✓ ✗

۱- حاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثيرُ الْمَعاصي أَن يُصلِحَ نَفْسَهُ، فَلَم يَستَطِعْ فِي الْبِدايَةِ. **صحیح**
مرد بسیارگناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح کند، ولی در ابتدا نتوانست.

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفاضِلُ مِن الرَّجُلِ الْكَثيرِ الْمَعاصي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَناتِ. **خطا**
مرد دانشمند از مرد بسیار گناهکار خواست که به همهٔ نیکی‌ها پایبند باشد.

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثيرُ الْمَعاصي عَنِ الذُّنوبِ لِوَفائِهِ بِالْعَهْدِ. **صحیح**
مرد بسیار گناهکار به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد.

٤- كادَ الشّابُّ الْكَذّابُ يَغْرَقُ عِندَما كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثّالِثَةِ. **خطا**
جوان بسیار دروغگو نزدیک بود غرق شود وقتی که برای بار سوم دروغ گفت.

٥- يَظْهَرُ الْكِذْبُ في فَلَتاتِ اللِّسانِ وَ صَفَحاتِ الْوَجْهِ. **صحیح**
دروغ در لغزش‌های زبان و همه جای چهره آشکار می‌شود.

🔔 إعلَموا 🔔 برگرد

اَلْجُملَةُ بَعدَ النَّكِرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که آن اسمِ نکره را توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرفِ ربطِ «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

الجملة بعد النكرة
شاهَدْنا **سِنجاباً** يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إلَى شَجَرَةٍ.
سنجابی را دیدیم **که** از درختی به درختی می‌پرید.

الجملة بعد النكرة
إرضاءُ النّاسِ **غايَةٌ** لا تُدْرَكُ.
راضی ساختن مردم، هدفی است **که** به دست آورده نمی‌شود.

الجملة بعد النكرة
رَأَيْتُ **وَلَداً** يَمْشي بِسُرعَةٍ.
پسری را دیدم **که** به سرعت راه می‌رفت.

عبارت(رَأَيْتُ وَلَداً يَمْشي بِسُرعَة.) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکرهٔ** «وَلَداً» ، **فعل مضارعی** آمده است که دربارهٔ «وَلَداً» توضیح می‌دهد؛ در ترجمهٔ فارسی بین دو جمله، حرف ربط «**که**» می‌آید و **فعل م ضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می‌شود.

ماضی+ اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

امّا اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمهٔ فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقّت کنید.
أُفَتِّشُ عَن مُعْجَمٍ يُساعِدُني في فَهمِ النُّصوصِ.
دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)
أُشاهِدُ طالِباً يَكْتُبُ تَمارينَ الدَّرْسِ في الصَّفِّ.
دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.
مضارع+اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

اکنون به ترجمهٔ جملهٔ زیر دقّت کنید.
اِشْتَرَيْتُ الْيَومَ كِتاباً قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبل.
امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)
ماضی+ اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده
ترجمه

تذکّر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن ، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

نکات جمله وصفیه

الجملة بعد النكرة = الجملة الّتي تصِفُ اسم النكرة (جمله وصفیه)

- در جمله وصفیه، صفت یک فعل است که اسم نکره قبل خود را توصیف می‌کند (یا توضیح می‌دهد)
- در ترجمه جمله وصفیه از حرف «که» استفاده می کنیم. حرف «که» رابط بین جمله پایه و جمله وصفیه است.
- اصولا هر چیزی که ارتباط بین اسم نکره و جمله وصفیه را قطع کند نباید داشته باشیم.(قطع کننده ممنوع)

اگر جمله با یکی از حروف ربط [مانند: فَ، وَ، ثُـمَّ، حـتّـى، أنَّ، إنَّ، أن، لكنّ، حتّى] یا کلمات [حینما، عندما، متی] شروع شود، نمی‌تواند جمله وصفیه باشد.

- ممکن است بین موصوف و جمله وصفیه فاصله‌ی مکانی بیفتد.

وَ لِلْفيروزآباديِّ مُعْجَمٌ (موصوف) مَشْهورٌ بِاسْمِ الْقاموسِ يَضُمُّ (جمله وصفیه) مُفْرَداتٍ كَثيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ.
و فیروزآبادی لغت‌نامهٔ مشهوری به نامِ "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می‌شود)

- جمله وصفیه می‌تواند یک جمله اسمیه باشد.

شاهدتُ رجلاً **قلبُهُ طاهِرٌ**. مردی را که دلش پاک بود، دیدم.

- هر جمله‌ای که بلافاصله بعد از اسم نکره آمد، جمله وصفیه نیست:

مثال: مـن يَـرحَـمْ مؤمـناً **يـرحـمْـهُ** الـلّـهُ : هر کس به مومنی رحم کند، خدا به او رحم می‌کند.
يـرحـم جمله وصفیه نیست؛ بلکه جواب شرط است.

- جمله وصفیه هم صفت محسوب می‌شود بنابراین اگر در سوالی خواسته شد تعداد صفت‌ها را پیدا کنیم، باید جمله‌های وصفیه را نیز بشماریم.

DaneshSad دانش صد

أ: إختَبِر نَفسَكَ: ترجِمْ هٰذِهِ الْعِبارَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نوعَ الْأَفْعالِ.

اَللّٰهُـــمَّ إنّي أَعوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لا تَشْبَعُ [٦٣] وَ مِنْ قَلْبٍ لا يَخْشَعُ [٦٤] وَ مِنْ عِلْمٍ لا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلاةٍ لا تُرْفَعُ [٦٥] وَ مِنْ دُعاءٍ لا يُسْمَعُ (مِنْ تَعقيباتِ صَلاةِ الْعَصْرِ)

خداوندا! همانا من به تو **پناه می‌برم** از نفْســی که **سـیر نمی‌شـود(نشـود)** و از قلبی که **فروتنی نمی‌کند(نکند)** و علمی که **سود نمی‌رساند(نرساند)** و نمازی که **بالا برده نمی‌شود** (نشود)و دعایی که **شنیده نمی‌شود(نشود)**.

أعوذُ : فعل مضارع / لا تَشْبَعُ : فعل مضارع منفی / لا يَخْشَعُ : فعل مضارع منفی / لا يَنْفَعُ : فعل مضارع منفی / لا تُرْفَعُ : فعل مضارع منفی، مجهول / لا يُسْمَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول

ب: مَيِّزِ الْأَفعالَ الْمُتَعَدِّيَةَ مِنْ: يَهْدي / كَفَروا / قَرَأْتُ / جَلَسْنا

فعل‌های متعدّی : يَهْدي: هدایت می‌کند / قَرَأْتُ: خواندیم

فعل‌های لازم: كَفَروا: کافر شدند / جَلَسْنا: نشستیم

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

(شِراءُ شَريحَةِ [١] الْهاتِفِ الْجَوّالِ)

خرید سیم‌کارت تلفن همراه

أَعْطِ + ن + ي

فعل امر+ نون وقایه+ مفعول

الزّائِرَةُ (زائر)	مُوَظَّفُ الِاتِّصالاتِ(کارمند مخابرات)
رَجاءً، أَعْطِني شَريحةَ الْجَوّالِ. لطفاً، سیم‌کارت تلفن همراه به من بده.	تَفَضَّلي، و هَلْ تُريدينَ بِطاقَةَ الشَّحْنِ [٢]؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می‌خواهی؟
نَعَم؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِني بِطاقَةً بِمَبلَغِ [٦٦] خَمْسَةٍ وَ عِشرينَ ريالاً. بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.	تَسْتَطيعينَ أَنْ تَشْحَني [٣] رَصيدَ [٤] جَوّالِكِ عَبْرَ الْإِنترنت. می‌توانی اعتبار پولی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.
الزّائِرَةُ تُريدُ أَن تَتَّصِلَ لٰكِن لا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِندَ مَوظَّفِ الِاتِّصالاتِ وَ تَقولُ لَهُ: زائر می‌خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی‌کند، پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او می‌گوید:	
عَفواً، في بِطاقَةِ الشَّحْنِ إشكالٌ. ببخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.	أَعْطيني الْبِطاقَةَ مِنْ فَضلِكَ. سامِحيـني [٥]؛ أَنتِ عَلَى الْحَقِّ [٦]. أُبَدِّلُ لَكِ الْبِطاقَةَ. لطفاً کارت را به من بده. مرا ببخش؛ حق با شماست؛ کارت را برایت عوض می‌کنم.

١- **اَلشَّريحَة** :سیم کارت ٢- **اَلشَّحْن** :شارژ کردن ٣- **أَنْ تَشْحَني** :که شارژ کنی(سه حرف اصلی«ش ح ن» /نونه اصلیّة)
٤- **اَلرَّصيد** :اعتبار مالی، شارژ ٥- **سامِحيني** :مرا ببخش ٦- **أَنتِ عَلَى الْحَقِّ** :حق با شماست

---

[٦٣] **لا تَشْبَعُ** :سیر نمی‌شود
[٦٤] **لا يَخْشَعُ** :فروتنی نمی‌کند
[٦٥] **لا تُرْفَعُ** :بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)← فعل مضارع مجهول
[٦٦] **مَبلَغ**: مصدر میمی (برای آگاهی دبیر)

DaneshSad دانش صد

التّمارين برگرد

التَّمرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِن كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

۱- ما كانَ يَعْرِفُ السِّباحَةَ[۶۷] فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، اَلنَّجْدَةَ: **كادَ يَغْرَقُ: نزدیک بود غرق بشود**
شنا بلد نبود (شنا کردن نمی‌دانست)، پس فریاد زد: کمک، کمک.

۲- أَخفىٰ شَيئاً، وَ جَعَلَهُ بَعيداً عَنِ الْأَنظارِ: **أَضْمَرَ: پنهان کرد**
چیزی را مخفی کرد و آن را از دیدگان دور کرد.

وزن أفعل + اسم مجرور ⇦ افعل: **اسم تفضیل** است.
وزن أفعل + اسم دارای ـَـاً ين / ـُـٌ انِ ونَ ⇦ افعل: **فعل** است.

۳- حَسِبَهُ كِذْباً، وَ ما قَبِلَهُ: **أَنْكَرَ: انکار کرد**
آن را دروغ پنداشت و نپذیرفت.

٤- عَمِلَ عَمَلاً عِدَّةَ مَرّاتٍ: **كَرَّرَ : تکرار کرد**
کاری را چند بار انجام داد.

٥- أَصْبَحَ كَبيراً: **كَبُرَ : بزرگ شد**
بزرگ شد.

اَلتَّمْرينُ الثّاني: تَرْجِمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

۱- اَلْعِلْمُ نورٌ وَ ضياءٌ يَقْذِفُهُ اللّٰهُ في قُلوبِ أَوليائِهِ. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ
(الجملة بعد النكرة)
(اَلْمُبتَدَأُ وَ الْفاعِلَ)
علم روشنایی و نوری است که خدا آن را در دل‌های اولیایش (دوستانش) می‌اندازد.
اَلْمُبتَدَأُ: اَلْعِلْمُ - ضياءٌ / اَلْفاعِلَ: اللّٰهُ

۲- لا تَغْتَرّوا[۶۸] بِصَلاتِهِم وَ لا بِصيامِهِم ... وَلٰكِنِ اخْتَبِروهُم عِنْدَ صِدْقِ الْحَديثِ وَ أداءِ الْأَمانَةِ. اَلإمامُ الصّادِقُ ﷺ
(فعل نهی) (حرف زائد برای تاکید نفی) (فعل أمر)
(فِعلَ الْأَمرِ، وَ فِعلَ النَّهيِ)
نه با نمازشان فریب بخورید و نه با روزه‌یشان(فریب نماز و روزهٔ آنها را نخورید) ... ولی آن‌ها را هنگام راستگویی و امانت‌داری بیازمایید. فِعلَ الْأَمرِ: اخْتَبِروا / فِعلَ النَّهيِ: لاتَغْتَرّوا

۳- لا تَسْتَشِرِ[۶۹] الْكَذّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرابِ يُقَرِّبُ[۷۰] عَلَيْكَ الْبَعيدَ وَ يُبَعِّدُ[۷۱] عَلَيكَ الْقَريبَ. أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ ﷺ
(فعل نهی)
(اِسْمَ الْمُبالَغَةِ)
با فرد بسیار دروغگو (دروغگو) مشورت نکن زیرا او مانند سراب است؛ دور را بر تو نزدیک می‌سازد و نزدیک را بر تو دور می‌سازد. اِسْمَ الْمُبالَغَةِ: الْكَذّابَ

يُقَرِّبُ ≠ يَبَعِّدُ
الْبَعيدَ ≠ الْقَريبَ
الصّادِقُ ≠ الْكاذِبُ

---

[۶۷] اَلسِّباحَة: شنا کردن
[۶۸] لاتَغْتَرّوا: فریب نخورید
[۶۹] لا تَسْتَشِرِ: با ... مشورت نکن
[۷۰] يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد
[۷۱] يُبَعِّدُ: دور می‌سازد

DaneshSad دانش صد

اسم موصول: آنچه
فعل مضارع منفی — در نقش مفعول — فعل مضارع

٤- يَبْلُغُ الصّادِقُ بِصِدْقِهِ ما لا يَبْلُغُهُ الْكاذِبُ بِاحْتِيالِهِ[٧٢] .أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ عليه السلام (اَلْفاعِلَ)

فرد راستگو با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که فرد دروغگو با فریبکاری‌اش به آن نمی‌رسد.

اَلْفاعِلَ: الصّادِقُ / الْكاذِبُ

فعل نهی — اسم موصول: آنچه — فعل ماضی

٥- لا تُحَدِّثِ النّاسَ بِكُلّ ما سَمِعْتَ بِهِ. أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ عليه السلام (فِعلَ النَّهي)

هر آنچه را شنیده‌ای، با مردم در میان نگذار(بازگو نکن). فِعلَ النَّهي: لا تُحَدِّثِ

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ :عَيِّنْ الْكَلِمَةَ الْغَريبَةَ في كُلِّ مَجموعَةٍ مَعَ بيانِ السَّبَبِ.

١- اَلْفُنون(هنرها)☑ اَلْخَدّ (گونه)☐ اَلْفَم (دهان)☐ اَللِّسان(زبان)☐

٢- اَلْقِشْر (پوست)☐ اَللُّبّ (مغز)☐ اَلنَّوىٰ(هسته)☐ اَلْغاز (گاز)☑

٣- الثَّعْلَب(روباه)☐ الكَلْب (سگ)☐ اَلْمَرِحَ(با ناز و خودپسندی)☑ اَلْحِمار(خر)☐

٤- اَلْيَمين(راست)☐ اَلطَّنّان (مرغ مگس)☑ اَلشِّمال (چپ)☐ اَلْأَمام(روبه‌رو)☐

٥- اَلصَّلاة(نماز)☑ اَلشَّريحَة (سیم‌کارت)☐ اَلرَّصيد (شارژ)☐ اَلْجَوّال (تلفن همراه)☐

٦- اَلْأَحِبَّة(دوستان)☐ اَلْأَصْدِقاء (دوستان)☐ اَلْأَصْحاب (دوستان)☐ اَلْإضاعَة(تباه کردن)☑

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: أ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

الجملة بعد النكرة

١- **سافَرْتُ إلىٰ قَريَةٍ شاهَدْتُ صورَتَها أَيّامَ صِغَري.** (اَلْمَجرورَ بِحَرفِ جَرٍّ وَ الْمَفعولَ)

به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی دیده بودم.

اَلْمَجرورَ بِحَرفِ جَرٍّ: قَريَةٍ / الْمَفعولَ: صورَةَ

الجملة بعد النكرة

٢- **عَصَفَتْ رياحٌ شَديدَةٌ خَرَّبَتْ بَيتاً جَنبَ شاطِئِ الْبَحرِ.** (اَلْمَفعولَ وَ الْمُضافَ إلَيهِ)

بادهای شدیدی وزید که خانه ای را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

اَلصِّفَةَ: شَديدةٌ / الْمُضافَ إلَيهِ: شاطِئِ

الجملة بعد النكرة

٣- **وَجَدْتُ بَرنامَجاً[٧٣] يُساعِدُني عَلىٰ تَعَلُّمِ الْعَرَبيَّةِ.** (اَلْمَفعولَ وَ الْمُضافَ إلَيهِ)

برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کرد.

اَلْمَفعولَ: بَرنامَجاً / الْمُضافَ إلَيهِ: الْعَرَبيَّةِ

الجملة بعد النكرة

٤- **اَلْكِتابُ صَديقٌ يُنْقِذُكَ مِن مُصيبَةِ الْجَهل.** (اَلْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.

اَلْمُبتَدَأَ: اَلْكِتابُ/ الْخَبَرَ: صَديقٌ

---

[٧٢] **اَلاِحْتيال**: فریبکاری

[٧٣] **بَرنامَج**: برنامه- جمع: بَرامِج

مترادف و متضاد: صِغَر ≠ كِبَر / ساعَدَ = أعانَ / جَهل ≠ عِلم / جُهّال ≠ عُلَماء / جاهِل ≠ عالِم

DaneshSad دانش صد

الجملة بعد النكرة

٥- يُعْجِبُني عيدٌ يَفْرَحُ فيهِ الْفُقَراء. (اَلْجَمعَ الْمُكَسَّرَ، وَ نونَ الْوِقايَةِ)

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.

اَلْجَمعَ الْمُكَسَّرَ: الْفُقَراء / نونَ الْوِقايَةِ: يُعْجِبُـ"ـنـــي"

[يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي(ضمیر در نقش مفعول)]

ب: عَيِّنِ الْفِعلَ الْمُتَعَدِّي مِنْ هذِهِ الْأفعالِ الَّتِي جاءَتْ فِي الْجُمَلِ السّابِقَةِ:

سافَرْتُ / شاهَدْتُ / عَصَفَتْ / خَرَّبَتْ

فعل متعدّی: شاهَدْتُ: (دیدم) / خَرَّبَتْ: (ویران کردم)/ فعل لازم: سافَرْتُ: (مسافرت کردم)/ عَصَفَتْ: (وزید)

(لِلتَّمرينِ فِي الْمَنزِلِ) أُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صورَةٍ. [تمرین به عهده دانش‌آموز است] برگرد






١- اَللِّسان ٢- اَلْفَم ٣- اَلْخَدّ ٤- اَلْعَين






٥- اَلْقِشر ٦- اَللُّبّ ٧- اَلنَّوىٰ ٨- اَلْجِذْع






٩- اَلْبَطّاريَّة ١٠- اَلْهاتِفُ الْجَوّال ١١- بِطاقَة شَحْن ١٢- شَريحَة جَوّال






١٣- اَلطَّنّان ١٤- اَلْحَمامَة ١٥-اَلْعُصفور ١٦-اَلْغُراب






١٧-اَلْحَيَّة ١٨- اَلزَّقزاق ١٩-نَقّارُ الْخَشَب ٢٠-اَلسَّمَكُ الطّائِرُ

DaneshSad دانش صد